



ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۱۱ | شماره ۱ | پاییز و زمستان ۱۳۹۷ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ نور و آتش در شهر سوخته
- ◆ آثار هنر کاربردی کوشانیان در باختر
- ◆ برخی از نمودهای ترجمه آثار مانی به زبان‌های ایرانی
- ◆ مطالعه ویژگی‌های معماری و تزئینی مسجد جامع مهاباد
- ◆ نقش‌های صخره‌ای نویافته دوه‌داشی در کرانه سفیدرود (قلز اوژن) شهرستان طارم
- ◆ بررسی‌های باستان‌شناسی پیرامون غارتگری‌های انجام شده در جام غور افغانستان
- ◆ کرتیر، از فراز تا فرود (خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی)
- ◆ تاج‌های پادشاهان اشکانی، شواهد مربوط به سکه‌شناسی و برخی جنبه‌های ایدئولوژی سیاسی اشکانیان
- ◆ نگاهی به معبد داش‌کسن ویر (شیرین و فرهاد) و نقش برجسته چهره انسانی نویافته از روستای ویر سلطانیه

ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۱ | شماره ۱ | پاییز و زمستان ۱۳۹۷ |
شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |
صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: شاهین آریامنش |
مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گنجبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گنجبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار رویتر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری طاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گنجبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گنجبری هم اکنون در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تهران، صندوق پستی: ۵۶۹-۱۴۵۱۵

www.iranvarjavand.ir

Iranvarjavand@hotmail.com

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.

تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

| با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



”سیاهه“

سرمقاله

ایران ورجاوند شاهین آریامنش

۳

مقاله

- ۵ نور و آتش در شهر سوخته | سیدمنصور سیدسجادی و ستاره شاهین
- ۱۹ نقش‌های صخره‌ای نویافته دوهادشی در کرانه سفیدرود (قزل‌اوزن) شهرستان طارم اعلی نوراللهی
- ۳۶ تاج‌های پادشاهان اشکانی، شواهد مربوط به سکه‌شناسی و برخی جنبه‌های ایدئولوژی سیاسی اشکانیان | مارک البریخت، ترجمه محسن سعادت
- ۶۱ کرتیر از فراز تا فرود (خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی) | سرور خراشادی و سیدمهدی موسوی
- ۷۹ برخی از نمودهای ترجمه آثار مانی به زبان‌های ایرانی | انریکو مورانو، ترجمه بهنام عطائی
- ۸۵ آثار هنر کاربردی کوشانیان در باختر | جنگر یاسف، ترجمه بهزاد صدقاتی
- ۹۴ مطالعه ویژگی‌های معماری و تزئینی مسجد جامع مهاباد | حامید نوری و فرید احمدزاده
- ۱۰۸ نگاهی به معبد داش‌کسن ویر (شیرین و فرهاد) و نقش برجسته چهره انسانی نویافته از روستای ویر سلطانیه اعلی نوراللهی
- بررسی‌های باستان‌شناسی پیرامون غارتگری‌های انجام شده در جام غور افغانستان | دیوید توماس و آلیسون گسکوین، ترجمه بهزاد صدقاتی
- ۱۳۲

یادداشت

- ۱۴۴ یادداشتی به مناسبت ۴ مارچ سالروز کشف بایگانی باروی تخت جمشید | لیلا مکوندی

پیشخوان

- ۱۵۶ بازخوانی کتاب تپه حصار | سعید باقی‌زاده
- ۱۶۰ هیتیت‌ها در آسیای کهن | شاهین آریامنش
- ۱۶۳ فرهنگ هخامنشی و سنت‌های محلی در آناطولی، قفقاز جنوبی و ایران | آرشاک ایروانیان

درگذشتگان ایران‌شناسی

- ۱۶۵ احسان یارشاطر، الویه لوکنت، محسن ابوالقاسمی، یدالله ثمره، بهروز هم‌رنگ | آرشاک ایروانیان

گزارش

- ۱۶۷ شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران
- ۱۷۷ میراث فرهنگی ایران را در ایران فرهنگی دریابید

بخش انگلیسی

On the eighty-sixth anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet | Wouter F.M.

Henkelman



ایران ورجاوند

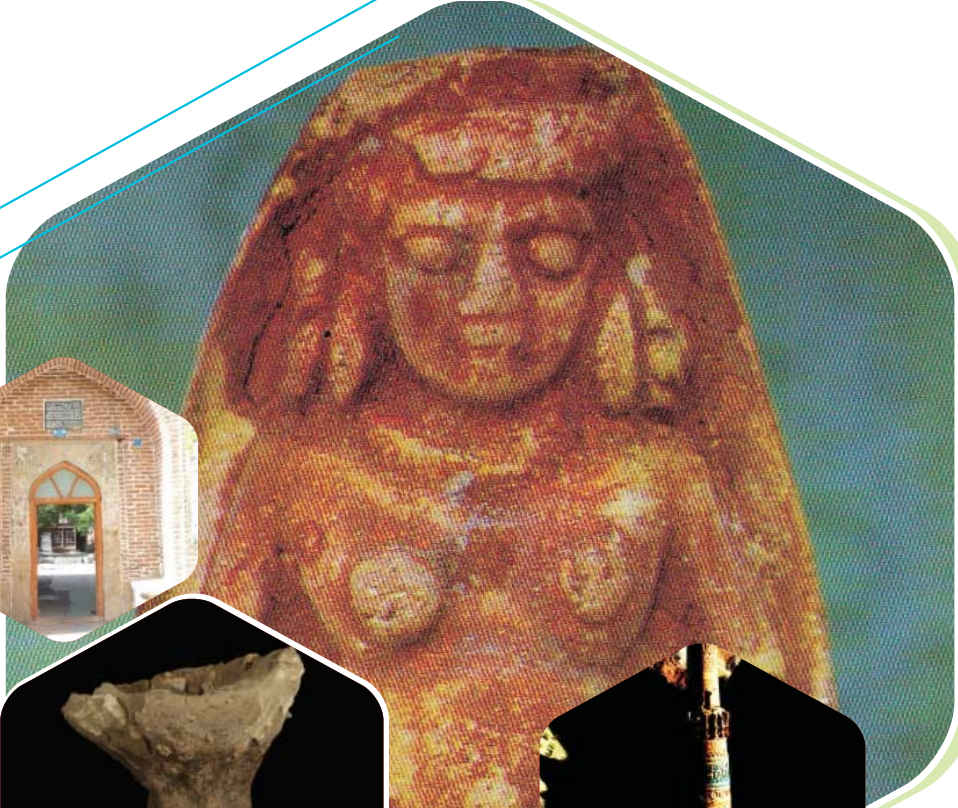
دشمنان بر آن بوده تا این پیوندهای ژرف را بگسلند و ریشه‌های عمیق را با تیشه برکنند، ایران فرهنگی که دل و دین به آن سپرده‌ایم از چشم دست‌اندرکاران مجله ایران ورجاوند دور نمانده و چاپ مقاله‌های پژوهشی و ترجمه‌ای ارزنده درباره جهان ایرانی یا ایران فرهنگی از اولویت‌های مجله ایران ورجاوند است؛ باشد که از این راه پیوندهایمان پیوسته‌تر و ریشه‌هایمان ژرف‌تر شود. همچنین معرفی و نقد کتاب‌های حوزه ایران‌شناسی و چیزهایی از این دست نیز در مجله ایران ورجاوند برگ‌هایی را به خود اختصاص می‌دهد.

در پایان از همه گرامیان به‌ویژه نویسندگان و مترجمان ارجمند سپاسگزارم که در انتشار نخستین شماره مجله ایران ورجاوند ما را همراهی کردند. دامن سخن را برمی‌چینم با این امید که نهال باریکی که امروز در سپهر ایران‌شناسی کاشته می‌شود به سرو تناوری در آسمان ایران‌شناسی بدل شود.

یزدان پاک را از بن جان و دندان سپاسگزاریم که ما را بخت و بهره‌ای داد تا نخستین شماره از مجله ایران‌شناسی ایران ورجاوند را منتشر کنیم. مجله‌ای که می‌کوشد تا دستاوردهای پژوهشی پژوهشگران و مترجمان خطه باستان‌شناسی، تاریخ، فرهنگ، زبان‌های باستانی و دانش‌های پیوسته را منتشر کند.

تلاش دست‌اندرکاران مجله ایران ورجاوند بر آن است تا افزون بر چاپ مقاله‌های سخته و پخته پژوهشی در زمینه‌های گوناگون ایران‌شناسی، مقاله‌های ترجمه‌ای ارزنده و مهم پژوهشگران ایرانی یا ایرانی را نیز منتشر کند، مقاله‌هایی که برای شناخت تاریخ و فرهنگ گرانسنگ و ورجاوند ایران بسیار ارزشمند هستند.

با توجه به پیوندها و ریشه‌های ژرف و عمیق فرهنگی میان ایران و جهان بشکوه ایرانی که از سده‌ها بلکه هزاره‌های دور و دراز برجا بوده است و در دهه‌های اخیر تلاش



کرتیر از فراز تا فرود

(خوانشی از چگونگی صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی)

سُرور خُرشادی* و سیدمهدی موسوی**

*دکتر در باستان‌شناسی، **دانشیار باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

صدرنشینی تشکیلات روحانی در جامعه ساسانی، فرایندی مقطعی و تبدیل آن به دستگاه دینی-دولتی، فرایندی تدریجی بود که به تاسی از سیاست‌های وقت، قوت و رخوت می‌گرفت. آنچه بن‌مایه این جستار شد، تناقض فاحش میان روایات تاریخی با شواهد باستان‌شناختی مبنی بر تقدم طبقه روحانیان در ابتدای کار ساسانیان است؛ زیرا شواهد کتیبه‌ای و نگارنده‌های صخره‌ای قرن سوم میلادی حاکی از آن است که نخستین بار در بازه فرمانروایی بهرام اول تا پادشاهی نرسه، دستگاه روحانیت در صدر طبقات اجتماعی جای گرفت؛ به گونه‌ای که «دین رسمی» زرتشتی نیز به «دین دولتی» بدل گشت. نظر به اینکه اردشیر و شاپور اول، حاکمیت توأمان دین و دولت را خود در دست داشتند، میدان‌دادن به دستگاه روحانیت توسط بهرام‌ها، قرین فروکاستن از قدرت سلطنت بود؛ پدیده‌ای که نمی‌بایست به مذاق هیچ پادشاهی خوشایند می‌نمود؛ بنابراین چه موضوعی جولانگاه تاخت‌وتاز کرتیر و جلوسش بر اریکه مذهب گشت؟ نتیجه مطالعات از دریچه «رهیافت تاریخی» حاکی از آن است که بروز اختلاف میان نرسه و بهرام اول بر سر تصاحب سلطنت و در پی آن اعدام مانی پیامبر، پروازگاه کرتیر تا عروجش در زمان بهرام دوم شد. اندکی درنگ بر محاکمه و مرگ مانی، انگیزه‌های سیاسی این رویداد را بیش از انگیزه‌های مذهبی آن قوت می‌بخشد.

واژه‌های کلیدی: کرتیر، روحانیان، طبقات اجتماعی، نرسه، بهرام‌ها.

مقدمه

654). اردشیر پاپکان، مؤسس سلسله ساسانی به آزادی‌های نسبی که متعاقب حمله اسکندر برای طبقه محروم و مخصوصاً کشاورزان پدید آمده بود، خاتمه بخشید و سعی نمود تا حد امکان از تغییر وضع طبقات جلوگیری کند؛ به گونه‌ای که در وصیتش به جانشینان خود چنین می‌گوید:

آرایش اجتماعی عصر ساسانی را می‌توان با اتکا به کتیبه‌های سلطنتی سده سوم میلادی، متون پهلوی، ادبیات سریانی، ارمنی، عربی و فارسی متأخری که اساس برخی از آنان، همان نوشته‌های پهلوی است، تصویر نمود (Shaki, 1992).

«از تغییر وضع طبقات از مرتبه خویش به مرتبه دیگری جلوگیری کنید؛ زیرا منتقل شدن مردم از مراتب خویش، سبب سرعت انتقال شاهی از پادشاهی است، خواه به خلع، خواه به کشتن» (راوندی، ۲۵۳۶: ۱/۶۲۴؛ محمودآبادی، ۱۳۷۸: ۲۱۸-۲۱۹).

اوستا جامعه ایرانی را به سه طبقه تقسیم کرده است: روحانیان (آثروان)، جنگیان (رث‌ایشتر) و کشاورزان (واستریوفشونیت). این طبقه‌بندی ریشه در تقسیمات اجتماعی بسیار قدیم دارد. فقط یک عبارت در اوستا (یسنا۱، ۱۹، فقره ۱۷) موجود است که از طبقه چهارمی به نام طبقه صنعت‌گران (هویتی) نام می‌برد. با ظهور ساسانیان تشکیلات جدیدی در جامعه پدیدار گشت؛ بدین گونه که طبقه‌ای موسوم به دبیران ایجاد شد و در نتیجه کشاورزان و صنعت‌گران در رتبه چهارم قرار گرفتند. این طبقه‌بندی متأثر از اوضاع سیاسی آن زمان بود (رجبی، ۱۳۸۲: ۵/۴۳۲؛ محمودآبادی، ۱۳۷۸: ۲۱۹).

نظر به ناهمسویی روایات تاریخی با شواهد باستان‌شناختی، برآنیم تا به منظور پی‌بردن به جایگاه طبقه روحانیان در آغاز کار ساسانیان، ابتدا به برخی شواهد کتیبه‌ای قرن سوم میلادی و سپس برخی روایات تاریخی نظری افکنیم. مطمح نظر نگارندگان این است تا از رهگذر مطالعه تطبیقی متون تاریخی با شواهد باستان‌شناختی دریابند که خاستگاه صدرنشینی روحانیت کدامین برهه از تاریخ عصر ساسانی است و این مسأله به چه شکلی ظهور یافته است؟

جایگاه روحانیان در اوایل عصر ساسانی به روایت شواهد کتیبه‌ای

یک تقسیم‌بندی اجتماعی در ازمنه نخستین عهد ساسانی وجود دارد که بی‌شک میراث عهد اشکانیان است. شاپور اول در کتیبه حاجی‌آباد به

شرح کیفیت تیراندازی خود در حضور شهرداران، ویسپوهران، وزرگان و آزادان می‌پردازد و این کتیبه ما را به شناخت طبقات ممتاز جامعه رهنمون می‌شود؛ هرچند به یقین نمی‌توان نسبتی را میان این صورت و توالی طبقات روحانیان، ارتشتاران، دبیران و کشاورزان که طبقه‌بندی اجتماعی مرسوم این دوران است، معلوم نمود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۳؛ محمودآبادی، ۱۳۷۸: ۲۲۰). نکته قابل تأمل در فهرست کتیبه حاجی‌آباد، غیبت لقب موبدان موبد به عنوان سردمدار تشکیلات روحانیان است. این مسأله در تعارض مطلق با تقسیم‌بندی مرسوم و چهارگانه جامعه است که روحانیان را در صدر قرار می‌دهد. بنابراین گفته برخی محققان (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۸۱: ۲۵۱) سخنی به حق است که در اوایل دوره ساسانی، شاهنشاه خود ریاست امور مذهبی را عهده‌دار بوده است.

نرسه، پسر شاپور اول نیز در سنگ‌نبشته پایکولی از سلسله مراتب مقامات در کتیبه حاجی‌آباد تبعیت می‌نماید. در متن یونانی کتیبه، شهرداران همان شاهان محلی (از میان فرزندان شاهنشاه) هستند که عنوان شاهنشاه با تکیه بر حضور آنان موجودیت یافته است. ویسپوهران با توجه به متن یونانی از اعضای خاندان ساسانی هستند؛ بدون اینکه مستقیماً از بر شاهنشاه باشند. وزرگان، سران مهم‌ترین خاندان‌های شاهنشاهی هستند و سرانجام از آزادان، دیگر بزرگان و به اصطلاح شریفان و نجیبان کشور نام رفته است (رجبی، ۱۳۸۲: ۵/۴۲۴). البته ذکر این نکته ضروری است که به گفته محققانی دیگر (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱) کتیبه پایکولی تنها به دو روایت فارسی میانه ساسانی و پارتی نگاشته شده است.

در کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت، آن‌جا که فهرست درباریان اردشیر را برمی‌شمارد، هیچ

عنوان دینی دیده نمی‌شود. این امر، گویای آن است که در این زمان هنوز روحانیت زرتشتی در قالب تشکیلات رسمیت نیافته است و به گواهی برخی روایات (Wieschöfer, 1987: 371-74) اردشیر که متولی آتشکده استخر بود، خود مقام "شاه- موبد" را داشته است. در برشماری بزرگان دربار شاپور یکم در همان کتیبه، نام کرتیر در جایگاه پنجاه و یکم و تنها با عنوان "هیربد" دیده می‌شود (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۱). شایان ذکر است که در کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت و در کتیبه نرسه در پایکولی، پس از نام شاهان و شاهزادگان، والاترین مقامات کشوری- لشگری قرار دارند (Khorashadi et al., 2017; Mousavi Hagi and Khorashadi, 2014). بنابراین جای هیچ تردیدی نیست که حداقل در زمان اردشیر اول، شاپور اول و نرسه، طبقه لشگریان مقدم بر طبقه روحانیان بوده‌اند. حال نگاهی داریم به توالی طبقات و فهرست سلسله‌مراتب مقامات از منظر روایات تاریخی.

جایگاه روحانیان در عصر ساسانی به روایت متون تاریخی

آنچه از ارزیابی توالی طبقات و فهرست مقامات در متونی چون کارنامه اردشیر پاپکان (زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر پاپکان، ۱۳۴۲: ۲۰۰-۱۹۹)، نامه تنسر (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۷)، عهد اردشیر (عباس، ۱۳۴۸: ۷۸)، ارداویراف‌نامه (ژینیو، ۱۳۷۲: ۵۸-۵۹)، سورآفرین (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۶)، تاریخ یعقوبی (یعقوبی، ۱۳۶۲: ۲۲۰/۱-۲۱۹)، مروج الذهب (مسعودی، ۱۳۴۴: ۲۴۱/۱-۲۳۹)، التنبیه والاشراف (مسعودی، ۱۳۶۵: ۹۷)، تاریخ ثعالبی (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۶۸: ۳۰۶-۳۰۵)، تجارب- الامم (ابن مسکویه رازی،

۱۳۶۹: ۱۲۰)، التاج (جاحظ، ۱۳۴۳: ۶۷) و مقایسه آن‌ها با شواهد کتیبه‌ای مستفاد می‌شود، این است که بر خلاف گواهی روایات تاریخی مبنی بر ثبات طبقاتی جامعه در قالب "روحانیان، جنگیان، دبیران و کشاورزان"، نه تنها این ترتیب در ازمنه آغازین عهد ساسانی صدق نمی‌کند بلکه هیچ ثبات و قطعیتی نیز در ساختار طبقاتی این عصر دیده نمی‌شود؛ زیرا ذکر عناوین و مناصبی که موجودیت آن‌ها متعلق به اوایل کار ساسانیان نیست، سندیت برخی روایات را مخدوش و انتساب آن فهرست‌ها را به دوره آغازین عهد ساسانی کاملاً منتفی می‌سازد. در واقع از ارزیابی متون و نیز مطالعه تطبیقی‌شان با شواهد باستان‌شناختی می‌توان فهمید که توالی طبقات به انحای گوناگون و به تاسی از سیاست‌های هریک از پادشاهان در نوسان بوده است.

پیدایی عنوان موبدان موبد

برخی روایات، پیدایی عنوان موبدان موبد را از زمان اردشیر اول می‌دانند و آورده‌اند که نخستین بار اردشیر شخصی را که ظاهراً ماهراد نام داشته به مقام موبدان موبدی منصوب کرده است (کریستن سن، ۱۳۶۸: ۱۷۷)؛ هرچند بلعمی در شرح رویدادهای اردشیر، از شخصی به نام هامان نام می‌برد که توسط اردشیر به این منصب گماشته می‌شود (بلعمی، ۱۳۷۷: ۸۴). برخی محققان با استناد به قدیمی‌ترین اشاره به عنوان موبدان موبد در منابع سریانی سال ۳۵۸ میلادی، احتمال می‌دهند که آذرباد مهراسپندان روحانی معروف زمان شاپور دوم، نخستین موبدی بوده که به چنین عنوانی نائل آمده است (دریایی، ۱۳۸۲: ۸۳)؛ ولی شاپور شهبازی را عقیده آن است که این امر به هیچ وجه دال بر عدم موجودیت مقام موبدان موبد در اوایل کار ساسانیان نیست بلکه

تنها تا زمان شاپور دوم در اسناد معاصر ساسانی دیده نمی‌شود (شهبازی، ۱۳۹۳: ۲۵۰-۲۴۹). نگارندگان در عدم همسویی با گفته‌وی خاطر نشان می‌سازند که اگر مقام مورد بحث در اوایل کار ساسانیان موجودیت داشت، انتظار می‌رود که در برهه قدرت‌گیری کرتیر که مصادف با تبدیل دین رسمی زرتشتی به دین دولتی است (چنانکه در سطور سپسین به تفصیل خواهد آمد)، شامخ‌ترین مقام روحانی که خود کرتیر است بایستی با لقب موبدان موبد مورد خطاب قرار گیرد، در حالی که هیچ‌یک از کتیبه‌های کرتیر از چنین عنوانی خبر نمی‌دهند. حال پرسش این‌جاست که اگر کرتیر خود به عنوان سرمدار تشکیلات روحانیان، لقب پرطمطراق موبدان موبد را نداشته، پس این عنوان از آن چه کسی بوده است؟! حتی اگر به زعم شاپور شهبازی فرض را بر این نهیم که عنوان مورد بحث در این زمان موجودیت داشته و کرتیر خود ملقب به موبدان موبد بوده است، از شخصی چون کرتیر بعید است که از ذکر چنین عنوان بلندبالایی در کتیبه‌هایش صرف‌نظر کند؛ زیرا به حکم سرشت جاه‌طلبانه‌اش، کتیبه‌های وی نیز با رگه‌هایی از اغراق در ذکر پاره‌ای از عناوین و اقداماتش (چنانکه در سطور سپسین بدان پرداخته خواهد شد) درآمیخته است.

در خصوص غیبت عنوان موبد در کتیبه‌های قرن سوم میلادی فرضیه‌هایی مطرح است. فرضیه نخست بر این اصل استوار است که مرتبه و شأن اجتماعی موبدان در دوره اردشیر و شاپور اول بدان پایه نرسیده بود که در میان نزدیکان و خواص پادشاه جای گیرند. فرضیه دوم، دلیل این امر را عدم موجودیت عنوان مذکور در آن زمان می‌داند. طبق فرضیه سوم، در آن زمان رسم بر این بوده تا به افتخار روان موبدان زرتشتی، آتشگاه‌ها یا قربانی‌هایی برپا گردد (Gignoux, 1982: 260-262). نگارندگان خاطر نشان می‌سازند که غیبت

عنوان موبد مشمول تمامی کتیبه‌های قرن سوم میلادی نیست؛ ولی نکته پرسش‌برانگیز این است که عنوان موبدان موبد در چه دوره‌ای به منصه ظهور رسید؟

نامه تنسر از جمله آثاری است که آگاهی‌های ارزنده‌ای از ایران در اوایل سده‌های میانه در اختیارمان می‌نهد. تنسر، نامی است مستعار که به «ایرانی خردمند و موبد بزرگ اردشیر پاپکان» اطلاق گشته است. به باور برخی محققان، احتمالاً ابرسام، یکی از بزرگان روزگار اردشیر یکم (۲۲۴-۲۵۰ م) همان تنسر، روحانی معروف زرتشتی بوده است (دریایی، ۱۳۸۲: ۸۲)؛ هرچند که این برداشت کاملاً مردود است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۴). برخی دیگر نیز کرتیر و تنسر را یکی انگاشته‌اند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۱۶۹؛ هرتسفلد، ۱۳۵۴: ۱۶۶؛ Sprengling, 1953: 214-215)؛ ولی دلایل مفصل مری بویس که ذکرشان در این مجال نمی‌گنجد، خط بطلانی بر این انگاشت است (Boyce, 1968: 10-11). حال برآنیم تا با تفحص در متون تاریخی و شواهد باستان-شناختی دربابیم که کرتیر که بوده است.

کرتیر که بود؟

به گواهی روایات تاریخی، روحانیان در هیأت متحدان خاندان ساسان، از ابتدای امر و آغاز سلطنت ساسانیان در سیاست و حکومت شریک شدند (ابن‌مسکویه‌رازی، ۱۳۶۹: ۱۱۶)؛ به گونه‌ای که وضع اوایل دوره ساسانی با دو گرایش، یکی تمرکز قدرت و دیگری پدیداری دین دولتی مشخص می‌گردد (شیپ‌مان، ۱۳۸۴: ۸۸). به باور نگارندگان، نظر به اینکه آرمان پیوستگی دین و شاهی در ادوار مختلف تاریخ ساسانی در دو شکل «دین رسمی» و «دین دولتی» نمود یافته است، بنابراین به دلایلی که در سطور سپسین خواهد آمد، نمی‌توان با قطعیت از وجود «دین

دولتی» در اوایل کار ساسانیان سخن گفت. ظهور هر یک از دو شکل «دین دولتی» و «دین رسمی» به تاسی از ساختار سیاسی این عصر در نوسان بوده است.

از وصایای اردشیر، سخنانی است که وقتی پسر خود را به شاهی می‌گماشت، بدو گفت: «بدان ای فرزند! دین و شاهی قرین یکدیگرند که هیچ‌یک از دیگری بی‌نیاز نتواند بود، دین اساس ملک است و ملک نگهدارنده دین است. هر چه را اساس نباشد، معدوم گردد و هر چه نگهدارنده نباشد، تباهی گیرد» (امام‌شوشتری، ۱۳۵۰: ۶۷؛ محمدی، ۱۳۷۴: ۷۰؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۴۳-۲۴۲). به باور ژینیو، روایت فوق‌الذکر و دیگر روایات مشابه آن، ارتباط و پیوستگی دین و دولت را در شکل آرمانی آن و نه بر اساس واقعیت‌های دوره ساسانی نشان می‌دهد (Gignoux, 1984: 72-73). نظر به اینکه تمام مشکلات زمان اردشیر با تعصب دینی و برتری یک دین بر ادیان دیگر برطرف نشد، شاپور جانب اعتدال و احتیاط را گرفت. وی در عین اینکه به پیروی از سیاست پدرش می‌خواست آیین زرتشت را حمایت کند، احساس کرد که نباید این کار منتهی به دخالت کرتیر یا دیگران در امور مربوط به سلطنت گردد؛ بدین منظور در عین اینکه از کرتیر حمایت می‌نمود، معارض بزرگ آتشگاه، یعنی مانی را نیز تحت‌الحمایه خود قرار داد (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۴۲۵-۴۲۴). نگارندگان دیگر بار تأکید می‌ورزند که می‌بایست میان «تعصب دینی» و «برتری یک دین بر ادیان دیگر» تفاوت قایل شد؛ زیرا اولی شاخصه «دین دولتی» و دیگری ویژگی «دین رسمی» است؛ بنابراین نمی‌توان به قطعیت از اعمال تعصب دینی در زمان اردشیر اول سخن گفت.

یکی از شگفتی‌سازترین شخصیت‌های ایران در سده سوم میلادی مغ بزرگ، کرتیر بود. وی در

سنگ‌نشته خود در نقش رجب، دریافت درجات مذهبی‌اش را به خواست و اراده پادشاهان هم‌عصرش ذکر می‌کند. «شاپور شاهنشاه کرتیر [را] مگوپت (= موبد) و هیربد نام کرد و هرمز شاهنشاه و بهرام شاهنشاه [فرزندان] شاپور، کرتیر را موبد اهورامزدا نامیدند. بهرام‌شاه [فرزند] بهرام، کرتیر را نگهدارنده روان بهرام و موبد اهورامزدا نامید» (Frye, 1979: 193). وی در این کتیبه، در باب عناوینش مبالغه نموده است؛ زیرا در کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت نام او تنها با عنوان «هیربد» همراه است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۲) نکته فوق‌مبین آن است که کرتیر در زمان اردشیر موقعیت مهمی نداشته، ولی در عهد شاپور اول به سرپرستی انجمن مغان منصوب گشته است (محمودآبادی، ۱۳۷۸: ۲۲۴؛ هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۱). مسأله قابل تأمل این است که شاپور در کتیبه کعبه زرتشت، آن‌جا که اعضای دربار پدرش اردشیر را برمی‌شمارد، از هیچ عنوان دینی نام نبرده است. در زمان هرمزداردشیر، کرتیر به مقام هرمز موبد (مغ بزرگ اهورامزدا) ارتقا یافت (دوشن‌گیمن، ۱۳۷۵: ۳۳۷). شاهنشاه به وی کلاه و کمر بخشید و بدین واسطه در ردیف نجبا قرار گرفت. به واقع در این زمان است که با عنوان موبد به معنی مغ بزرگ مواجه می‌شویم (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

کرتیر در آستانه عروج

دوران حکومت بهرام اول که همراه با تعقیب و اعدام مانی پیامبر بود را می‌توان سرآغاز سیاست قدرت‌طلبی دینی کرتیر دانست (همان: ۲۵۱). در این ایام، کرتیر موفق به اخذ رأی شاهنشاه مینی بر محاکمه و مرگ مانی گردید (Boyce, 1975: 44). در واقع، مهم‌ترین رقیب کرتیر، مانی بود که با مرگش زمینه را برای ظهور «دین

رسمی» زرتشتی و به روایت خود کرتیر، «دین دولتی» مهیا نمود (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۵). به باور نگارندگان، این جمله کرتیر به روشنی گویای تفاوت میان دین رسمی و دین دولتی است؛ مقوله‌ای که در اکثر روایات تاریخی و یا تعبیر محققان مورد غفلت واقع شده است.

به گواهی روایات تاریخی، بهرام گویی به کمک کرتیر بر مسند شاهی جلوس نمود. تا پیش از این ایام، پادشاهان مقتدری چون اردشیر پاپکان و شاپور اول خود شخصاً شاه آینده را تعیین می‌کردند. در واقع، آنان میخ سلطه خود را چنان بر نجبا و روحانیان عالی‌رتبه زرتشتی کوبیدند که اجازه دخالت در انتخاب ولیعهد از آنان سلب گردید (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۳۵۵، ۳۶۰). آنچه در این میان مایه شکفتی نگارندگان است، تغییر سیاست ناگهانی خاندان سلطنت در برابر روحانیان است. نظر به اینکه شاپور اول در هیأت یکی از حامیان مانی، اجازه تبلیغ جهانی رسالت وی را بدو داده بود و مانی نیز چکیده‌ای از آموزه‌هایش را برای شاه تحت عنوان شاپورگان به فارسی میانه برگرداند (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۲؛ تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۰۱) و همچنین در زمان هرمزد اول نیز آزادانه به فعالیت‌های دینی خویش ادامه داد (دریایی، ۱۳۹۲: ۵۰؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۰)، پرسش‌هایی به میان می‌آید: چرا به یکباره ستاره بخت مانی افول کرد و خطری برای دولت ساسانی به شمار آمد؟ چرا بر خلاف ادوار پیشین که دست دخالت روحانیان در امور مربوط به سلطنت کوتاه بود، در زمان بهرام اول به ناگاه پای کرتیر به میانه سلطنت و انتخاب شاهنشاه باز شد؟ کرتیر چگونه توانست موافقت شاهنشاه بهرام اول را برای محاکمه و مرگ مانی جلب نماید؟

به گواهی روایات تاریخی، یکی از اختیارات روحانیان، انتخاب جانشین شاهنشاه بوده است. در واقع، نحوه انتخاب جانشین شاهنشاه در جریان

جدال و کشمکش‌های صاحبان سریر سلطنت، روحانیان قدرتمند مزدیسنی و نجبای بزرگ فنودال رقم می‌خورده است (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۱۵۰، ۳۶۱-۳۵۹). گاه نفوذ موبدان به حدی بود که تا به سلطنت کسی رأی نمی‌دادند، او پادشاه نمی‌شد؛ آن‌گاه باید تاج به دست موبدان موبد بر سر پادشاه گذاشته می‌شد. موبدان حتی حق خلع و عزل شاهنشاه را نیز داشته‌اند. مراسم عبادت، سوگند و دادرسی شاهان نیز در برابر آنان صورت می‌گرفته است. به نقل از دینکرد آورده‌اند که پس از شاه، موبدان موبد خردمندترین نوع بشر بوده و حتی از حق رسیدگی به شکایات اشخاص علیه شاه نیز برخوردار بوده است (سامی، ۱۳۴۴: ۵۱-۵۲/۲؛ محمودآبادی، ۱۳۷۸: ۲۵۴).

پرواضح است که نقطه عطف قدرت روحانیت به زمان بهرام اول بازمی‌گردد؛ زیرا اردشیر و شاپور یکم خود متولیان مذهبی بودند و چنان‌که گفته شد در امر تعیین ولیعهد و انتخاب شاهنشاه آینده نیز خودمختار عمل نموده‌اند؛ شواهد سکه‌شناختی نیز در تأیید این مهم است؛ به گونه‌ای که سلطنت مشترک اردشیر پاپکان و شاپور اول در اواخر حکومت اردشیر به وضوح بر سکه‌های او (دریایی، ۱۳۹۲: ۳۹؛ ملکزاده‌بیانی، ۱۳۵۱: ۱۰؛ Alram, 1986: 186-189; Göbl, 1971: 42.L. تیلور یافته است. شواهد سکه‌شناختی حاکی از آن است که هرمزداردشیر نیز پیش از جلوس بر اریکه سلطنت، در مقام ولایتعهدی فرمانروای ارمنستان بود (خرشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۱۴-۲۱۳). بنابراین تردیدی نیست که شاهانی چون اردشیر و شاپور اول در امر ولیعهدگرینی با اقتدار تمام عمل نموده‌اند. چنانکه پیش از این نیز خاطرنشان ساختیم، گویی بهرام اول به کمک کرتیر بر تخت شاهی جلوس نمود و دوره پادشاهی بهرام نیز آغازگر قدرت‌یابی کرتیر بود. این تغییر سیاست ناگهانی خاندان سلطنت در

برابر روحانیان نکته‌ای در خور تأمل است. چرا جلوس بهرام اول بر سریر سلطنت با تکیه کرتیر بر اریکه مذهب قرین گشت؟

قانون مرسوم ساسانیان، حق سلطنت را از آن «نخست‌زادگان: می‌دانست (Shapour) 431-430: 1993, Shahbazi)؛ ولی شاپور اول به صلاح‌دید خود سومین پسرش یعنی هرمزداردشیر موسوم به هرمزد اول را به ولیعهدی خویش برگزید (Shayegan, 2005: 462)؛ پس (Chaumont, 1968: 82)؛ بنابراین، پس از هرمزداردشیر چنانچه می‌بایست یکی از برادران وی به سلطنت می‌رسید، طبق حق «نخست‌زادگی» بهرام گیلان‌شاه موسوم به بهرام اول بر تخت می‌نشست که چنین نیز شد؛ ولی نه به آسانی و با اقتدار؛ زیرا وی بر خلاف ادوار پیشین، به کمک موبد کرتیر توانست بر مسند شاهی تکیه زند. چرا به ناگه کفه قدرت در انتخاب شاهنشاه به نفع روحانیان سنگین شد و وجود مانی خطری برای بقای دولت ساسانی محسوب گشت؟ چگونه کرتیر موفق به اخذ رأی شاهنشاه مبنی بر محاکمه و مرگ مانی گردید؟ شاید بتوان رابطه‌ای میان این دو واقعه مهم برقرار نمود.

با استناد به شواهد کتیبه‌ای، نرسه ششمین پادشاه ساسانی، جوان‌ترین پسر شاپور اول و کوچک‌ترین برادر بهرام اول (Henning, 1954: 419؛ رجبی، ۱۳۸۲: ۱۴۹/۵؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲)، بهرام‌ها (بهرام یکم، دوم و سوم) را غاصبان سلطنت می‌انگاشت و پس از برادرش هرمزد اول سلطنت را حق قانونی و مسلم خویش می‌پنداشت (خراسادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۴۵). تا پیش از سلطنت بهرام اول، شاهنشاه ساسانی در کمال اقتدار، پادشاه بعدی مملکت را انتخاب می‌نمود و دست روحانیان از دخالت در امور زمامداری کوتاه بود؛ ولی به یکباره بهرام

برای پیروزی بر رقیب خود نرسه نیازمند همراهی و مشایعت کرتیر گردید. گویی بهرام تنها بدین طریق می‌توانست تاج شاهی بر سر نهد و بر برادر کوچک‌تر از خود پیروز گردد. این مسأله گویای آن است که قطعاً نرسه جوان نسبت به بهرام مسن از موهبتی خاص برخوردار بود که این‌گونه بهرام را در تنگنا قرار داد تا پای دخالت کرتیر را به میان باز کند و با صدور فرمان قتل مانی و نیز اعطای القاب، عناوین و مناصب حمایت وی را در نیل به پادشاهی جلب نماید (همان: ۲۵۳).

کرتیر بر فراز اقتدار

بهرام دوم، فرزند بهرام اول نیز به‌مانند پدرش به کمک نفوذ کرتیر توانست بر سریر سلطنت تکیه زند (دوشن‌گیمن، ۱۳۷۷: ۳/ ۳۰۹). کرتیر در زمان سلطنت بهرام دوم، مفتخر به دریافت عنوان «کرتیر بخت‌روان ورهران» گردید (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۴). فزون بر این، پیشینه نیاکانی خاندان ساسانی یعنی پرستاری معبد آنهاید نیز بدو تفویض شد. سرانجام از سوی بهرام دوم به «همشهر مغبد و داور» لقب یافت؛ یعنی علاوه بر قدرت دینی نامحدود، به بالاترین مقام قضایی کشور نیز نائل آمد (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۵). آرمان پیوستگی دین و شاهی در زمان پادشاهی بهرام دوم تحقق یافت (لوکونین، ۱۳۸۴: ۳۸۰). اساس دین زرتشتی مستحکم گشت و ادیان غیرزرتشتی به دستور کرتیر تحت تعقیب قرار گرفتند (تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۰۳؛ ShapourShahbazi, 1988: 516). هرچند پیوست دین و شاهی در زمان بهرام دوم نقابی دوچهره بود. بر یک روی این نقاب، دین دولتی در قالب یگانگی دین و شاهی تحقق یافت و بر روی دیگر آن، شکافی عظیم میان دین و شاهی رخنه کرد؛ زیرا اریکه دین و شاهی که تا پیش از این

جولانگاه پادشاهان بود، دویاره گشت و هر پاره به انحصار یکی از دو طبقه ارتشتاران و روحانیان درآمد و قدر مسلم آن است که دو پادشاه در یک اقلیم ننگنجد. اعمال تعصب دینی به روایت خود کرتیر حاکی از دولتی شدن دین زرتشتی در این برهه از تاریخ عصر ساسانی است (خراشادی و خراشادی، ۱۳۹۶: ۱۱۳۲-۱۱۳۱).

از شاخصه‌های دین دولتی می‌توان به حضور روحانیان در مراتب بالای ساختار قدرت و وجود تعصب دینی نسبت به اقلیت‌های مذهبی اشاره نمود؛ درحالی‌که دین رسمی با شاخصه‌هایی چون فقدان جایگاه والای روحانیان در سلسله‌مراتب قدرت و وجود مدارای مذهبی نسبت به اقلیت‌های دینی تعریف می‌گردد. بر این اساس، دین دولتی بر خلاف دین وحدت‌بخش رسمی که عامل یکپارچگی میان سرزمین‌ها و اقشار مختلف اجتماعی است، دینی صرفاً انحصارگرا و در پی وحدت عقیدتی است (نوری، ۱۳۹۴)؛ بنابراین با استناد به کتیبه‌های کرتیر که در آن‌ها از تلاشش جهت گستردن دین زرتشتی، مبارزه با کیش‌های دیگر چون مسیحیت، مانویت و یهودیت، بنیادنهادهای آتشکده‌ها و اصلاح موبدان گمراه یاد می‌کند (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۱۷؛ تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۰۳) و نیز نگارنده‌های صخره‌ای بهرام دوم که روایتگر حضور روحانیان در بالاترین مرتبه ساختار قدرت‌اند (خراشادی، ۱۳۸۹: ۲۶۲-۲۵۶)، به قطعیت می‌توان گفت که دوره فرمانروایی بهرام دوم نقطه عطف تبدیل دین رسمی زرتشتی به دین انحصارگرایی دولتی بود. در واقع تا پیش از این ایام، دین زرتشتی در جامعه ساسانی جنبه رسمی داشت؛ چنانکه مسامحه شاپور اول و هرمزد اول با مانی صحه‌ای است بر ادعای ما. فزون بر این، در هیچ‌یک از شواهد کتیبه‌ای و نگارنده‌های صخره‌ای اسلاف بهرام دوم، نشانی از حضور روحانیان در مراتب بالای ساختار قدرت به چشم نمی‌خورد.

کرتیر در زمان فرمانروایی بهرام دوم بسیار توانگر شده بود؛ زیرا در کتیبه‌هایش اظهار می‌دارد که آتش‌های بهرام بسیاری را به خرج خویش بنیان نهاده و هرساله چندین مراسم «پرستش ایزدان» را ترتیب می‌داده است (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۵). در خصوص عنوان بسیار متکلفانه «کرتیر بخت‌روان وهران اورمزد موبد» نظرات مختلفی ابراز گشته است. به باور مکنزی، این عبارت حاکی از آن است که «کرتیر روح بهرام را نجات داده و مایه رستگاری وی» شده است (MacKenzie, 1989: 63). بک (Back, 1978: 203) و شومون (Chaumont, 1960: 347, 357) نیز مشابه چنین تعبیری را ارائه داده‌اند. هنینگ آن را به معنای «بهرام مرحوم» می‌داند (Henning, 1954: 40-45) و افرادی چون ژینیو (Gignoux, 1991: 113) و بروئر (Brunner, 1974: 98) آن را «بهرام آمرزیده» ترجمه کرده‌اند. گرته نیز این عبارت را به صورت «کرتیر موبد بهرام اول مرحوم و موبد اورمزد» تعبیر کرده است (Grenet, 1990: 91). شایان ذکر است که برخی از این محققان، بهرام نامبرده را بهرام اول می‌دانند و معتقدند که این عنوان را بهرام دوم به سبب یاری کرتیر به بهرام اول برای کشتن مانی به او اعطا نموده است. در واقع، تمامی این تفاسیر برخاسته از پذیرش قدرت کرتیر و موقعیت وی در کشتن مانی و نجات‌دادن بهرام اول از کفر مانوی است. گویی اقدامات بهرام اول برای کشتن مانی کسب رضایت و خشنودی مغان بوده است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۷). به باور نگارندگان، تناقض در روایات اخیر بسی فاحش است؛ روشن نیست که آیا بهرام با کشتن مانی در پی خشنودساختن مجمع مغان بوده است یا اینکه کرتیر با این عمل در پی نجات‌دادن روح بهرام از کفر مانوی؟! چرا بهرام در پی جلب رضایت و خشنودی مغان و در رأس آنان موبد کرتیر بوده است؟

هوئسه معتقد است که لقب مورد بحث را می‌بایست به صورت «کرتیر» که روایتش را بهرام نجات داده است» تعبیر نمود و مراد از بهرام نه شاهنشاه، بلکه ایزد بهرام است؛ زیرا کرتیر در کتیبه‌هایش به کرات از برپایی آتش‌های بهرام نام برده است (Huyse, 1998: 118). به باور نصراله‌زاده، این تعبیر از میان دیگر نظرات ارائه‌شده منطقی‌ترین است؛ زیرا انتساب لقب رستگارکننده روان شاهان به کرتیر که در آن زمان از مقام چندان ممتازی برخوردار نبوده، عنوانی بسیار جاه‌طلبانه است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۷). به باور نگارندگان، چنین تعبیری زمانی کاملاً جاه‌طلبانه می‌نمود که می‌توانستیم از مفهوم نمادین نگارکنند صخره‌ای بهرام دوم در نقش رستم فارس (تصویر ۱) (که پس از این خواهد آمد) چشم‌پوشی کنیم. در واقع اطلاق لقب رستگارکننده روان شاهان به کرتیر چندان هم جاه‌طلبانه‌تر از جایگاه فرارگیری وی به‌عنوان والاترین مقام کشوری در صف درباریان بهرام دوم نیست.

در ذکر مقام والای کرتیر، همین بس که تنها فرد غیرسلطنتی است که اجازه یافت تا از خود کتیبه‌هایی به سیاق کتیبه‌های سلطنتی نقر کند (بویس، ۱۳۸۶: ۱۳۹). وی که بیش از هر پادشاه ساسانی کتیبه دارد، اجازه نقر کتیبه را در اماکن مقدس مخصوص شاهان ساسانی یافته است (تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۰۲؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷۶-۱۷۵). فراز این اقتدار، جایی است که نقش وی در نگارکنند صخره‌ای بهرام دوم در نقش رستم فارس (تصویر ۱) مقدم بر نگاره یکی از اعضای خاندان سلطنتی به تصویر درآمده است. آنچه در این نگارکنند جای شگفتی و تأمل دارد، مقدم‌بودن جایگاه شخصی چون کرتیر نسبت به فردی از اعضای خاندان شاهی آن هم در مقام «شاه بزرگ

ارمنیه» است. نگارندگان خاطر نشان می‌سازند که سنت تصویرگری مقامی ساسانی در این نگارکنند به هیچ‌انگاشته شده است. از سویی، کرتیر دست خود را به نشانه احترام و بندگی در مقابل تبار برتر خاندان شاهی بلند نموده و از دیگرسو، مقدم بر فردی با تبار سلطنتی و عنوان پرطمطراق شاهی به تصویر درآمده است. این تقدم جایگاه را حتی مقام شامخ کرتیر در دربار بهرام دوم توجیه‌گر نیست؛ زیرا برجسته‌ترین صاحب‌منصبان حکومتی نیز طبق قانون تقدم و تأخر جایگاه افراد نسبت به شاهنشاه، پس از «شاهان» قرار می‌گرفتند. توالی مقامات در فهرست درباریان کتیبه شاپور بر کعبه زرتشت در تأیید ادعای ماست.

آنچه در بررسی نگارکنندهای بهرام دوم شگفتی نگارندگان را برانگیخت، این بود که چرا وی علی‌رغم داشتن نگارکنندهای بسیار، به‌مانند اسلاف خویش هیچ نگارکنندی با محتوای تاج‌ستانی از خود به یادگار نهد؟ حتی اگر به زعم لوکونین (لوکونین، ۱۳۸۴: ۳۱۷) و هینتس (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۹۶) فرض را بر این نهیم که نگارکنند برم‌دلک با حضور شاهنشاه و موبد کرتیر در حال نیایش در دو سوی آتشدان (تصویر ۲)، نمایشی سمبولیک از مراسم دیهیم‌ستانی بهرام دوم باشد، پس چرا به‌مانند صحنه‌های تاج‌ستانی اسلاف و اخلاف وی با انسان‌پنداری خدایان مواجه نیستیم؟ این مسأله بدون تردید گویای تغییری شگرف در نظام سیاسی و ساختار دینی این ایام است. چنانکه پیش‌تر نیز خاطر نشان ساختیم، تبدیل دین رسمی به دین دولتی در این مقطع تاریخی صورت پذیرفت. حال پرسش دیگر، این است که این تغییر چه تأثیری بر مراسم رسمی دیهیم‌ستانی شاهنشاه نهاده است؟ یافتن پاسخی در خور، مستلزم آگاهی از ارکان اندیشه سیاسی در ایران عصر ساسانی است.

برخی محققان با تکیه بر منابعی چون اوستا، کتیبه‌های شاهان هخامنشی، متونی چون عهد اردشیر، کارنامه اردشیر پاپکان، نامه تنسر، کلپله‌ودمنه و خدای‌نامک شاکله اندیشه سیاسی را شامل پنج رکن دانسته‌اند که عبارتند از: ۱. شاه فره‌مند و مورد توجه اورمزد ۲. خواست اورمزد ۳. برخورداری از تخمه و تبار شاهی ۴. اشته (نظم کیهانی، سیاسی و اجتماعی) ۵. دین و شاهی توأمان با یکدیگر (زمانی و طاووسی، ۱۳۸۳: ۴۹)؛ بنابراین مطابق ارکان پنج‌گانه اندیشه سیاسی، شخص برخوردار از فره ایزدی که حکومت او و خاندانش مورد رضایت و خواست اهورامزداست، کسی است که از دیرگاهان دارای تخمه و تبار شاهی بوده و دین و دولت را توأمان با هم در دست داشته است، خود و خاندانش همواره دین‌یار و شه‌ریار بوده‌اند و رعایت اشته یا مراتب سه‌گانه اجتماعی را با جدیت تمام دنبال کرده‌اند (همان: ۵۴). نظر به اینکه یکی از شروط برخورداری از فره ایزدی، حاکمیت توأمان دین و شاهی بوده است؛ بنابراین نقض این قانون توسط بهرام دوم، خبر از تغییری شگرف در ساختار سیاسی می‌دهد؛ زیرا طبق متون تاریخی و شواهد باستان‌شناختی، اردشیر و شاپور اول از پادشاهانی بوده‌اند که می‌توان گفت دین و شاهی را توأمان با هم در دست داشته‌اند. به احتمال بسیار زیاد، هرمزد اول نیز چنین کرده است. نظر به اینکه حکومت بهرام اول، سرآغاز قدرت‌گیری روحانیان است، چنین به نظر می‌رسد که تقسیم قدرت دین و شاهی از زمان وی اعمال شده باشد؛ هرچند مراسم دیهیم‌ستانی‌اش از اورمزد که بر صخره‌های بیشاپور به یادگار مانده است (تصویر ۳)، زمان تقسیم قدرت را به‌طور رسمی، به اواسط یا اواخر حکومت وی می‌کشاند؛ بنابراین شاید بتوان نگارکند صخره‌ای بهرام دوم در برم‌دلک را نمایی نمودن از تقسیم قدرت دین و شاهی میان کرتیر

و بهرام دوم دانست. در واقع، شاهنشاه با نقض حاکمیت توأمان دین و شاهی، دیگر نماینده تمام و کمال خدا بر روی زمین نبوده و به تبع آن، شایستگی دریافت دیهیم شاهی از دست اورمزد را نیز نداشته است؛ زیرا جنبه اولوهی مقام سلطنت از وی سلب گردید و به موبد کرتیر تفویض شد. به همین دلیل، بهرام به‌عنوان «شاه مملکت» و کرتیر در مقام «شاه مذهب» در کنار یکدیگر به نیایش اورمزد پرداخته‌اند (خرشادی، ۱۳۹۴: ۹۶).

هبوط کرتیر

حکومت کوتاه چهارماهه بهرام سوم (جوادی، ۱۳۸۰: ۲۹۷؛ رجبی، ۱۳۸۲: ۵/ ۱۴۷) مجال پرداختن به وضعیت کرتیر را در این برهه تاریخی نمی‌دهد. آخرین باری که با نام کرتیر مواجه می‌شویم، کتیبه نرسه در پایکولی است (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۶؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۸). در فهرست نام مشایعت‌کنندگان نرسه در کتیبه مزبور، نام کرتیر با عنوان «موبد اورمزد» دیده می‌شود (فرای، ۱۳۶۸: ۳۵۴؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲-۱۹۱)؛ اما به دلیل مخدوش بودن متن کتیبه نمی‌توان پی برد که مناسبات شاه جدید با کرتیر چگونه بوده است (شپیمان، ۱۳۸۴: ۳۲). نکته قابل تأمل در این کتیبه، لقب و عنوان بی‌تکلف کرتیر است؛ زیرا چنانکه در سطور پیشین نیز بدان اشاره شد، در زمان سلطنت بهرام دوم، وی مفتخر به دریافت عنوان پرمطراق «کرتیر بخت‌روان و رهران اورمزد موبد» گردید (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۵) و پیشینه نیاکانی خاندان ساسانی یعنی پرستاری معبد آناهید نیز به کرتیر تفویض شد. سرانجام از سوی شاهنشاه، به «همشهر مغبد و داور» ملقب گشت (همان: ۱۴۵-۱۴۴؛ شپیمان، ۱۳۸۴: ۳۲).

نرسه از پادشاهانی است که بر خلاف بهرام‌ها، نفوذ موبدان را در کارهای دولتی از میان

برد و حتی اجازه تبلیغ آموزش‌های مانوی را که از زمان بهرام اول قدغن گشته بود، در سراسر کشور صادر نمود. فزون بر این، پرستشگاه دودمان ساسانی را که پیش از این به کرتیر تقدیم شده بود، از نو به شاهنشاه بازگرداند و اعلام نمود که او ادامه‌دهنده سیره اردشیر است؛ بدین گونه که تمرکز و حاکمیت دینی و دولتی توأمان با هم در دست وی خواهد بود (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۹۷-۱۹۴؛ مهرآبادی، ۱۳۸۲: ۸۱۰). نگارندگان خاطرنشان می‌سازند که زمانی می‌توان به انگیزه نرسه مبنی بر احیای حاکمیت توأمان دین و شاهی پی برد که ارکان اندیشه سیاسی در ایران باستان را به خاطر آوریم. چنانکه در سطور پیشین نیز بدان پرداخته شد، یکی از شروط برخورداری از فره ایزدی، حاکمیت توأمان دین و شاهی بوده است؛ بنابراین، این گفته نرسه می‌تواند گویای آن باشد که بهرام‌ها با نقض این قانون، برخورداری از فره ایزدی نبوده‌اند و حکومت‌شان نیز حکومتی غیرمشروع بوده است. در واقع، نرسه با احیای میراث نیاکانی‌اش قصد داشته است تا هم شایستگی برخورداری از فره ایزدی را بیابد و هم دین دولتی انحصارگرا را دیگر بار به دینی رسمی بدل نماید. زین‌روی تعبیر پیشین نگارندگان، سخنی به گزاف نیست که تحقق دین دولتی را هم‌عنان با حقیقت پیوند دین و شاهی نمی‌دانند. در واقع نرسه با تبدیل دین دولتی به دین رسمی، خواهان تحقق آرمان سیاسی جدش اردشیر یعنی «پیوست دین و شاهی» در دست شاهنشاه به‌عنوان نماینده طبقه اربتشاران و تقدم جایگاه این طبقه بر دیگر طبقات بود. تأکید مکرر اردشیر در وصایایش مبنی بر جلوگیری از تغییر در وضع طبقات صحه‌ای است بر صدق این گفتار.

با کمی تأمل درمی‌یابیم تمامی القاب پرتکلف و اختیارات پرتنفذی که به کرتیر اعطا

شد، با روی‌کارآمدن نرسه از وی سلب گردید. در واقع از عهد اردشیر تا آغاز سلطنت بهرام اول، سیاست خاندان سلطنتی در جلوگیری از قدرت‌یافتن روحانیان بود؛ در فاصله شاهنشاهی بهرام اول تا آغاز پادشاهی نرسه سیاست خاندان سلطنت در قبال روحانیت به‌کلی دگرگون گشت و مجال هرگونه تاخت‌وتازی به آنان داده شد؛ ولی با روی‌کارآمدن نرسه سیاست آغازین دگر باره احیا گشت؛ بنابراین اولین نکته‌ای که به ذهن خطور می‌کند، این است که قدرت‌گیری کرتیر ارتباطی مستقیم با بر تخت‌نشینی بهرام اول داشته است؛ به‌گونه‌ای که یکی بدون دیگری میسر نمی‌گشت. از این‌رو، اقدامات بهرام‌ها را نمی‌توان نشانه تمایل قلبی آنان به قدرت‌گیری دستگاه روحانیت و دولتی شدن دین زرتشتی دانست؛ بلکه آنان برای تصاحب تاج و تخت ناگزیر از اعطای چنین باج و خراجی به روحانیان و در رأس آنان موبد کرتیر بوده‌اند. این انگاره وقتی برای مان پررنگ‌تر می‌شود که دربابیم جلوس بهرام اول بر سریر سلطنت از چه میزان مشروعیت برخوردار بوده است؟

پیش از این نیز خاطرنشان ساختیم که قانون مرسوم سلطنت بر «حق نخست‌زادگی» استوار بود؛ بدین معنا که اصولاً پسر ارشد شاهنشاه متوفی بر تخت می‌نشست. طبق این مورد، برتخت‌نشینی بهرام اول مقوله‌ای منطبق با عرف ولیعهدی بود؛ ولی نرسه در کتیبه پایکولی وی را غاصب سلطنت می‌خواند. نرسه پس از مبارزه با سه نسل از رقبای خود که نکته‌ای بسیار در خور درنگ است، به پادشاهی می‌رسد و نگارکنند تاج‌ستانی بهرام اول از اهورامزدا را با افزودن کتیبه‌ای به نام خود تغییر می‌دهد. شدت و حدت واکنش‌های نرسه حاکی از آن است که در این میان می‌بایست حقی مسلم از وی ضایع شده

باشد؛ حقی که بر قانون نخست‌زادگی در امر ولیعهدی ارجحیت داشته است (خراشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۱).

نرسه برادر ناتنی بهرام بود (هینتس، ۱۳۸۵: ۱۹۵-۱۹۰) که از دوسر تبار شاهانه (پدرشاه‌تباری و مادرشاه‌تباری) داشت؛ بر خلاف بهرام اول که تنها از حق پدرشاه‌تباری برخوردار بود. طبق این قانون، سلطنت حق مسلم نرسه بود نه برادر بزرگش بهرام (خراشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۵۴-۲۵۳)؛ بنابراین بهرام می‌بایست با توسل به بزرگان و درباریان مشروعیت لازم برای تصاحب تاج و تخت را کسب می‌نمود و ناگزیر پای دخالت آنان را به عرصهٔ تاخت‌وتاز باز می‌کرد. نظر به اینکه هیچ آگاهی از دورهٔ بسیار کوتاه سلطنت هرمزد اول در دست نیست، نمی‌توان فهمید که چرا انتقال قدرت از پدر به پسر محقق نگشت و پس از وی میان برادرانش رقابت درگرفت؛ ولی قدر مسلم آن است که بر تخت‌نشینی بهرام اول مقوله‌ای بی‌سروصدا نبوده است. مسألهٔ وقتی حادث می‌شود که به اسناد تبلیغی کرتیر، یعنی کتیبه‌هایش برمی‌خوریم که تا حدی با تحریف واقعیات در خصوص سنت ازدواج با محارم همراه است.

سنت ازدواج با محارم به روایت کرتیر

آگاهی‌های محققان در خصوص زندگی کرتیر، مدیون سنگ‌نبشته‌های اوست که در آن‌ها به شرح تمامی اقداماتش پرداخته است (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۵، ۲۵۱). کرتیر چهار کتیبهٔ مهم به خط و زبان پهلوی در نقش رجب، کعبهٔ زرتشت، سرمشهد و نقش رستم از خود به یادگار نهاده است (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷). وی در برخی از کتیبه‌ها (سرمشهد و کعبهٔ زرتشت) یکی از دستاوردهای دینی متعدّدش را تقویت سنت زناشویی خویدوده (ازدواج با محارم) ذکر می‌کند (بویس، ۱۳۸۶: ۱۴۱؛ نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۹). برداشت برخی

محققان از روایت فوق چنین است که منظور کرتیر برقراری مجدد ازدواج‌های همخون در زمان بهرام دوم است و نه تقویت آن. به باور اینان، چنانچه ازدواج با محارم، پیش از فرمانروایی بهرام دوم رایج و مرسوم می‌بود، لزومی نداشت که کرتیر بخواهد از آن به‌عنوان یکی از اقدامات مهم مذهبی خود یاد کند (فاضل، ۱۳۷۸: ۱۱۲). محققانی دیگر، این گفتهٔ کرتیر را صرفاً یک ترغیب سیاسی می‌دانند که به‌واسطهٔ آن قصد داشته است چنین ازدواج‌هایی را تا پیش از پادشاهی بهرام دوم غیرقانونی و فرزندان حاصل از آن‌را نامشروع جلوه دهد (خراشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۱۷-۲۱۶). به اعتقاد نگارندگان این سطور، نظر به اینکه پادشاهان آغازین سلسلهٔ ساسانی چون اردشیر و شاپور خود به زناشویی خویدوده مبادرت ورزیده‌اند - پدیده‌ای که در قالب القاب و عناوین ملکه‌ها در کتیبهٔ شاپور یکم بر کعبهٔ زرتشت نیز نمود یافته است (Gignoux, 1986: 29; Hinz, 1969: 124, 126؛ هینتس، ۱۳۸۵: ۱۹۰-)، بنابراین تعبیر اخیر کاملاً منطقی می‌نماید. نگارندگان در تشدید این تعبیر خاطرنشان می‌سازند که پادشاهانی چون اردشیر و شاپور اول که فزون بر شاهی، حاکمیت دین را نیز در دست داشته‌اند، خود در مقام «شاه-موبد» به زناشویی خویدوده مبادرت ورزیده‌اند. در واقع چنین پیوندی فزون بر رسمیت، به حکم مقام موبدی آنان از مشروعیت لازم نیز برخوردار بوده و دیگر لزومی نداشته است که کرتیر بخواهد از آن جزو اقدامات مهم مذهبی خود یاد کند. فزون بر این، با استناد به این تعبیر محققان که گویی پس از هرمزد اول، حق سلطنت به‌واسطهٔ «دوسر شاه‌تباری: از آن نرسه بود - زیرا وی حاصل ازدواج شاپور اول با دخترش ملکه آدورآناهید بوده است (خراشادی و وحدتی‌نسب، ۱۳۹۳: ۲۵۲)- می‌توان گفت که هدف کرتیر از تبلیغ سنت خویدوده در کتیبه‌هایش، به نوعی

مشروعیت‌بخشی به پادشاهی بهرام اول و بهرام دوم بوده است. در واقع، کرتیر بدین طریق زناشویی خودیوده را تا پیش از تأیید آن توسط خودش غیرقانونی قلمداد کرده است؛ بنابراین نرسه‌ای که حاصل چنین پیوند ازدواجی است، فرزندی نامشروع و برتخت‌نشینی وی نیز امری غیرقانونی بوده است. در حقیقت، کرتیر از یک سند تبلیغی مذهبی، هدفی سیاسی را مد نظر داشته است؛ زیرا چنانکه پیش از این نیز یادآور گشتیم، برتخت‌نشینی بهرام‌ها مرهون یاری کرتیر و قدرت-گیری کرتیر نیز در لوای سلطنت بهرام‌ها میسر گشته بود. نکته قابل تأمل در تاریخ‌نگاری مذهبی عصر ساسانی، حذف کامل نام و یاد شخصیت کاریزماتیکي چون کرتیر از متون فارسی میانه زرتشتی است. محققان در پاسخ به چرایی این مهم، نظریات گوناگون ارائه داده‌اند. باور تفصیلی بر این است که چون کرتیر مذهب زرتشتی را دستاویز اهداف سیاسی خود قرار داده بود، به گورستان تاریخ‌نگاری زرتشتی پیوست (تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۰۵-۳۰۴). دریایی و ملکزاده با اقتدا به کتیبه‌های کرتیر، علت این امر را در چندیوچون «نظام معراج مزدیسنايي» می‌دانند. به زعم آنان، معناکاوای کتیبه‌های کرتیر در شرح معراجش حاکی از آن است که وی سفری به بهشت، دوزخ و برزخ نداشته، بلکه با توسل به مراسم جادویی و آینه‌بینی به جهان مینوی دست یافته است. در واقع، معراج او از نوع معراج مزدیسنايي نبوده است. به بیانی دیگر، بدعت‌نهادن در مراسم اصیل معراج توسط کرتیر به هیچ‌روی به مذاق موبدان زرتشتی خوش نیامده و او با همه قدرت و شوکت سیاسی-مذهبی‌اش، به جرم «کجروی و ارتداد» از تاریخ آیین مزدیسنا حذف می‌گردد (دریایی و ملکزاده، ۱۳۹۴: ۲۸۷-۲۸۳).

برآیند

طبقه روحانیان در جایگاه نخست چیدمان طبقاتی اوستا جای دارد؛ حال آنکه این قاعده در تمامی ادوار تاریخ ساسانی، به‌ویژه در مرحله آغازین آن مصداق نمی‌یابد. شواهد کتیبه‌ای قرن سوم میلادی ما را به حقیقت توالی طبقاتی از زمان اردشیر اول تا فرمانروایی نرسه رهنمون می‌گردند. ترتیب نام مقامات که هریک مبین تعلق آنان به طبقه‌ای از طبقات چندگانه عصر ساسانی است، در کتیبه‌های شاپور اول و نرسه خبر از توالی طبقاتی مشابهی دارند؛ حال آنکه در حدفاصل این دو دوره، کتیبه‌های برجای‌مانده از موبد کرتیر و حوزه اختیارات وی توجه ما را به دگرگونی شگرفی در ترتیب طبقات و به تبع آن، تغییر در نظام دینی معطوف می‌سازد. زمانی ژرفای این دگرگونی برای مان مسجل می‌گردد که به نگارنده‌های صخره‌ای منتسب به بهرام دوم نیز نگاهی افکنیم. تقدم جایگاه کرتیر به‌عنوان صدرنشین مقامات در سنگ‌نگاره‌های بهرام دوم و تطبیق آن با فحوای کتیبه‌های وی، تداوم ثبات طبقاتی از دوره اردشیر اول تا فرمانروایی نرسه را به چالش می‌کشد؛ بنابراین، می‌توان از زمان تأسیس سلسله ساسانی تا زمان فرمانروایی نرسه سه توالی طبقاتی و سه نظام دینی را مشخص نمود؛ دوره اول که مقارن با فرمانروایی اردشیر، شاپور و هرمزد اول است، خبری از صدرنشینی روحانیان در فهرست سلسله‌مراتبی طبقات نیست؛ فزون بر این، نظام دینی حاکم بر جامعه در قالب دین رسمی پدیدار می‌گردد. دوره میانی مصادف با فرمانروایی بهرام‌ها (بهرام اول، بهرام دوم و بهرام سوم)، روحانیان در رأس طبقات اجتماعی قرار می‌گیرند و نظام دینی به سمت دین دولتی سوق می‌یابد. دوره سپسین که مصادف با روی کار آمدن نرسه است، دیگر بار سیاست آغازین در خصوص

توالی طبقات و نظام دینی احیا می‌گردد. نظر به اینکه پادشاهان نخستین (اردشیر، شاپور و شاید هرمزد اول) در مقام شاه-موبد، حاکمیت سیاسی و مذهبی را توأمان با یکدیگر در دست داشته‌اند، این پرسش به میان می‌آید که چرا پادشاهان دوره میانی به ناگاه خواهان فروکاستن از اقتدار تمام و کمال شاهانه گشتند؟ پاسخ بدین پرسش مستلزم آگاهی از اوضاع و احوال خاندان سلطنت پس از مرگ هرمزد اول است. مطالعه تطبیقی روایات تاریخی، شواهد کتیبه‌ای و نگارندهای صخره‌ای حاکی از آن است که جلوس بهرام اول بر سریر شاهی، سرآغاز تغییر سیاست خاندان سلطنت در قبال روحانیت است. چنانکه در خلال بحث نیز بدان پرداخته شد، برتخت‌نشینی بهرام اول به کمک موبد کرتیر میسر گشت؛ زیرا وی نسبت به برادر کوچک‌ترش نرسه که مدعی بر حق سلطنت بود، از مشروعیت لازم جهت تصاحب تاج و تخت برخوردار نبود. نرسه حاصل ازدواج شاپور با دخترش ملکه آدورآناهد بود و برخوردار از موهبت برتر تباری، یعنی دوسر شاه‌تباری؛ قانونی که گویی بر حق نخست‌زادگی شاهزادگان در امر ولیعهدی ارجحیت داشت. به همین دلیل بهرام، پسر ارشد شاپور اول که پیش از این نیز به نفع برادر کوچک‌تر از خود، هرمزد اول نادیده گرفته شده بود، این بار به کمک موبد کرتیر توانست دست نرسه را از رسیدن به تاج و تخت کوتاه نماید. جلوس بهرام بر سریر سلطنت به بهای جلب رضایت و خشنودی مجمع مغان زرتشتی از طریق اعطای القاب، عناوین و مناصب تمام شد. فرضیه ما با اندکی تأمل بر محاکمه و مرگ مانی بیش از پیش قوت می‌یابد. نظر به اینکه روندها و جریانات مذهبی به‌مانند دیگر مسائل ادراکی و اجتماعی جزو دستدادها و حتی دیردادها قلمداد می‌شوند، چگونه ممکن است رسالت جهانی مانی که تا پیش از این مورد حمایت شاهنشاهان

ساسانی قرار داشت، یک‌شبه به جریانی الحادی بدل گردد؟! بنابراین در پس محاکمه و مرگ مانی می‌بایست رویدادی کوتاه‌مدت چون حرکات سیاسی نهان می‌بود تا انگیزه‌های مذهبی. کرتیر از فرصت پیش‌آمده در راستای تبدیل دین رسمی زرتشتی به دین دولتی نهایت بهره را برد؛ به‌گونه‌ای که در زمان پسر و جانشین بهرام اول در فراز اقتدار خویش به سر می‌برد؛ زیرا بهرام دوم نیز به کمک کرتیر توانست بر مسند شاهی تکیه زند و بهای بر تخت‌نشینی را به قیمت گزاف تقسیم قدرت، یعنی صرف‌نظر از حاکمیت توأمان دین و شاهی پرداخت. دوره کوتاه چهارماهه فرمانروایی بهرام سوم مجال پرداختن به وضعیت کرتیر را نمی‌دهد؛ ولی با برآمدن ستاره نیکبختی نرسه و جلوس وی بر اریکه شاهی، ستاره بخت کرتیر رو به افول نهاد و شاهنشاه از میزان اختیارات روحانیان مزدیسنی به شدت فروکاست. در واقع، تمامی اقدامات مذهبی نرسه خلاف دوره زمامداری بهرام‌ها بود. هدف نرسه احیای حاکمیت توأمان دین و شاهی در دست شاهنشاه بود؛ زیرا این مسأله یکی از ارکان اندیشه سیاسی در ایران باستان و از شروط اصلی برخورداری از فره ایزدی بود. توالی فهرست مقامات در کتیبه نرسه در پایکولی نشان از تلاش وی در احیای سنت زمامداری آبا و اجدادی‌اش دارد. فزون بر این، در نگارنده تاج‌ستانی نرسه در نقش رستم فارس (تصویر ۴) نیز بر خلاف نگارندهای بهرام دوم که کرتیر در صدر مجلس جای داشت، نه تنها خبری از صدرنشینی روحانیان نیست که حتی اثر و نشانه‌ای از آنان در انتهای صف والامقان هم رؤیت نمی‌شود (خراشادی، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۲۳)؛ بنابراین، پرواضح است که از زمان ظهور سلسله ساسانی تا دوره فرمانروایی نرسه، توالی طبقاتی و همچنین نظام دینی بنا به مقتضیاتی در نوسان بوده است. نکته قابل تأمل این است که قدرت‌گیری موبد کرتیر نمی‌بایست

چندان هم به مذاق بهرام‌ها خوشایند بوده باشد؛ زیرا آگاهانه دست به قماری زدند که حاصلی جز فروکاستن از اقتدار تمام و کمال شاهانه نداشت. در واقع می‌توان گفت که آنان در پی جلب حمایت مجمع روحانیان مزدیسنی برای نیل به

کتابنامه

الف) فارسی

ابن مسکویه‌رازی، (۱۳۶۹) تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، به تصحیح رضا انزایی نژاد و یحیی کلانتری، تهران: سروش.
ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵) راهنمای زبان‌های باستانی ایران، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
اکبرزاده، داریوش (۱۳۸۵) کتیبه‌های پهلوی (سنگ‌نگاره، سکه، مهر، اثر مهر، ظرف نیشته)، تهران: پایزنه.
امام‌شوشتری، محمدعلی (۱۳۵۰) تاریخ شهریاری در شاهنشاهی ایران، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
بلعمی، ابوعلی‌محمد (۱۳۷۷) تاریخنامه طبری، تصحیح و تفسیر محمد روشن، تهران: نشر نقره.
بویس، مری (۱۳۸۶) زردشتیان: باورها و آداب دینی آن‌ها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
پیگولوسکایا، ن (۱۳۷۷) شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت...رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
تفضلی، احمد (۱۳۷۰) «کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دوره ساسانی» ایران‌نامه، سال هفدهم، صص. ۲۹۷-۳۰۷.

ثعالی‌نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸) تاریخ ثعالی (غر اخبار ملوک و سیرهم) پاره نخست ایران باستان، ترجمه محمد فضائلی با مقدمه زنتبرگ و دیباچه مجتبی مینوی، تهران: نشر نقره.
جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۳۴۳) التاج، ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران: به سرمایه کتابخانه ابن‌سینا.
جواد، غلامرضا (۱۳۸۰) مدیریت در ایران باستان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.

حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۷۹) تقویم تاریخ سیاسی ایران از آغاز تا پایان دوره پهلوی، چاپ اول، تهران: کومش.
خرآشادی، سرور (۱۳۸۹) "پژوهشی بر آثار منسوب به صاحب‌منصبان دوره ساسانی بر اساس مطالعه تطبیقی منابع تاریخی با شواهد باستان‌شناختی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زاهدان: دانشکده ادبیات و علوم

پادشاهی، ناگزیر از اعطای چنین باج و خراجی بودند؛ همیاری دوجانبه‌ای که برای بهرام‌ها جلوس بر سریر سلطنت و برای کرتیر تکیه بر اریکه مذهب بود.

انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان.

خرآشادی، سرور و حامد وحدتی‌نسب (۱۳۹۳) «راز جدال نرسه با بهرام‌ها از نگاه انسان‌شناسی فرهنگی»، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۶، شماره ۳، صص. ۲۶۳-۲۱۱.

خرآشادی، سرور (۱۳۹۴) «نگارکند بهرام دوم در برم‌دلک: تقسیم قدرت در لوای نیایش»، همایش بین‌المللی باستان-شناسان جوان، دانشگاه تهران، ص. ۹۶.

خرآشادی، شکوه و سرور خراشادی (۱۳۹۶) «واکاوای رمزگان رفتاری پادشاهان با اهرمز و ایزدان در نگارکندهای صخره‌ای ساسانی»، مجموعه مقالات برگزیده سومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران: ۱۱۳۷-۱۱۲۰.

دریایی، تورج (۱۳۸۲) تاریخ و فرهنگ ساسانی، ترجمه مهرداد قدرت‌دیزجی، چاپ اول، تهران: ققنوس.

_____ (۱۳۸۳) سقوط ساسانیان: فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینک لو، تهران: نشر تاریخ ایران.

_____ (۱۳۹۲) ساسانیان، ترجمه شهرناز اعتمادی، تهران: توس.

دریایی، تورج و سودابه ملکزاده (۱۳۹۴) «چرا کرتیر فراموش شد؟!»، ایران‌نامه، سال ۳۰، شماره ۲: ۲۸۷-۲۸۰.
دوشن‌گیمین، ژاک (۱۳۷۵) دین ایران باستان، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.

_____ (۱۳۷۷) «دین زرتشت»، گردآورنده احسان یارشاطر، در تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم (قسمت دوم)، تهران: امیرکبیر، صص. ۳۴۴-۲۹۱.

راوندی، مرتضی (۲۵۳۶) تاریخ اجتماعی ایران، جلد اول (تاریخ اجتماعی ایران و کهن‌ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام)، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

رجبی، پرویز (۱۳۸۲) هزاره‌های گمشده: جلد پنجم (ساسانیان)، تهران: توس.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷) تاریخ مردم ایران (ایران قبل

از اسلام)، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

زمانی، علی محمد و محمود طاووسی (۱۳۸۳) «فره ایزدی و بازتولید آن در اندیشه سیاسی ایران پس از اسلام»، مجله مطالعات ایرانی دانشکده کرمان، سال سوم، شماره ۵، صص. ۶۴-۴۱.

زندوهومن یسن و کارنامه اردشیر پاپکان (۱۳۴۲) به کوشش صادق هدایت، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
ژینیو، فیلیپ (۱۳۷۲) ارداویراف نامک، ترجمه ژاله آموزگار، تهران: معین.

سامی، علی (۱۳۴۴) تمدن ساسانی، جلد دوم، شیراز: چاپخانه موسوی دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز.

سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی (۱۳۸۱) باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد و هخامنشی، پارت و ساسانی، تهران: مارلیک.

سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۳) فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، هوستون: میرک.

شاپور شهپازی، عیبرضا (۱۳۹۳) تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلغمی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شیمپان، کلاوس (۱۳۸۴) مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: نشر و پژوهش فرزان‌روز.

عباس، احسان (۱۳۴۸) عهد اردشیر، ترجمه محمدعلی امام‌شوشتری، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

فاضل، زهرا (۱۳۷۸) «کتیبه شاپور یکم بر کعبه زرتشت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

فرای، ریچارد.ن (۱۳۶۸) میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کریستن‌سن، آرتور (۱۳۶۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.

گیرشمن، رومن (۱۳۷۰) هنر ایران (پارت و ساسانی)، ترجمه بهرام فره‌وشی، جلد دوم، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ (۱۳۸۴) تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و

ب) غیرفارسی

vi), Troisième série, vol. 8 (18).

Boyce, M (1968) The letter of Tansar, Roma.

_____ (1975) "A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian", Acta Iranica 9, 3me série, Vol. II, Leiden, Tehran and Liège.

Brunner, J.C (1974) "The Middle Per-

فرهنگی.

محمدی، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ ایران پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ اول، تهران: توس.

محمودآبادی، اصغر (۱۳۷۸) تاریخ فرهنگ و سیاست در ایران باستان، دفتر پارینه پژوهش‌هایی در تاریخ، فرهنگ و سیاست ایران باستان، تهران: ابتین، اهواز: مه‌زیار.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۳۴۴) مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۶۵) التنبیه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم

پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ملکزاده‌بیانی (۱۳۵۱) «سکه‌های بهرام ششم»، بررسی‌های تاریخی، مجله تاریخ و تحقیقات ایران‌شناسی، نشریه ستاد بزرگ ارتش‌تاران.

مهرآبادی، میترا (۱۳۸۲) تاریخ کامل ایران باستان (از پیش از تاریخ تا پایان سلسله ساسانی)، تهران: دنیای کتاب.

نامه تنسر به گشنسپ (۱۳۵۴) تصحیح مجتبی مینوی با همکاری دکتر محمداسماعیل رضوانی، تهران: خوارزمی.

نصراله‌زاده، سیروس (۱۳۸۴) نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری (پژوهشگاه)، پژوهشکده زبان و گویش.

نوری، هادی، (۱۳۹۴) «تبیین جامعه‌شناختی فروپاشی امپراطوری ساسانی»، انجمن جامعه‌شناسی، WWW.isa.org.ir/session_report/4573

هرتسفلد، ارنست (۱۳۵۴) تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی.

هینتس، والتر (۱۳۸۵) یافته‌هایی تازه از ایران باستان، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ققنوس.

یعقوبی، احمد (۱۳۶۲) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، جلد اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Agram, M (1986) Nomina Propria Iranicain Nummis, Materialgrundlagen zuden iranischen personennamen auf antiken munzen, Iranisches Personen-namenbuch IV, Wien.

Back, M (1978) "Die sassanidischen statsinschriften", Acta Iranica, (Leiden/ Téhéran/ Liège, Bibliothèque Pahla-

sian Inscription of the Priest Kirdor at Naqš-i Rostam", Near Eastern Numismatics, Iconography, Epigraphy, and History, Studies in Honor of George C. Miles, ed. D.K. Koymjian, Beirut, pp. 97-113.

Chaumont, M.L (1960) "Recherches sur le clergé Zoroastrien, Le Herbed", Revue de l'histoire des religions 158, pp. 155-179.

_____ (1968) "Les grands rois sassanides d' Arménie (III^{ème} siècle ap. J. C.)", Iranica Antiqua, vol. 8, pp. 81-93.

Fry, R.N (1979) "The middle persian inscription of kartir at Naqš-I-Rajab", open mirora, (Representational Motifs on the Sealings Prudence, Catalogue of the Sealing in the Metropolitan Museum of Art, Descriptions of the Drawings of Impressions Appendices: Harper, Prudence. O).

Gignoux, Ph (1982) "Éléments de prosographie de quelques mōbads Sasanides", JA, 270, pp. 257-269.

_____ (1984) "Church-State relations in the Sasanian period", in Monarchies and Socio-Religious Traditions in the Ancient Near East, ed. H. I. H. Prince T. Mikasa, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.

_____ (1986) "Noms propres Sasanides en moyen-persé épigraphique", Iranisches Personennamenbuch II/ 2, Wien.

_____ (1991) "Les quatre Inscriptions du mage Kirdir: textes et concordances", Studia Iranica, Cahier 9, Paris.

Göbl, R (1971) Sasanian Numismatics tr, Paul Severin, Braunschweig.

Grenet, F (1990) "Observations sur les titres de Kirdir", Studia Iranica 19. f. 1, pp. 87-93.

Henning, W.B (1954) "Notes on the great inscription of Šāpūr I", Jackson Memorial Volum, Bombay [= Selected Papers, Acta Iranica 15, 1977 (2), pp. 415-29].

Hinz, W (1969) Alt- Iranische Funde und Forschungen, Berlin: Walter de Gruyter & Co.

Huyse, Ph (1998) "Kerdir and the first Sasanians", Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies, part 1, Old and Middle Iranian Studies, ed. N.Sims-Williams, Wiesbaden, PP. 109-120.

Mousavi Haji, R and S. Khorashadi (2014) "A Deliberation on the Position of Vuzorg Farmzar and his Jurisdiction during Sassanid Era, Relying on Historical and Epigraphic Evidences", Intel. J. Humanities, Vol. 21 (4), PP: 141-160.

Khorashadi, S, Mousavi Kouhpar, M, Neyestani, J & R. Mousavi Haji (2017) "Characterology of the Iranian Commander front of the Emperor in the Rock Relief of Darabgerd", International Journal of the Society of Iranian Archaeologists, Vol. 3, No. 5, PP. 73-91.

Mackenzie, D.N (1989) "Kerdir's inscription: synoptic text in transliteration, transcription and commentary", in G. Hermann, The Sasanian rock reliefs at Naqsh-i-Rustam, Naqsh-i-Rustam 6, Iranisch Denkmaler, Reihe II: Iranische Felsrelief, Berlin, PP. 35-72, [= Iranica Diversa, Vol. I, Roma, 1999: 217-274.].

ShapourShahbazi, A (1988) "Bahrām II", Encyclopaedia Iranica, Vol III, F.5, PP. 516- 517.

_____ (1993) "Crown Prince". Encyclopaedia Iranica, ed. E. Yarshater, Vol. VI. Costa Mesa, California, pp. 430-432.

Shaki, M (1992) "Class System III in the Sasanian Period", Encyclopaedia Iranica, Vol. V, PP: 654-657.

Shayegan, R.M (2005) "Hormozd I", Encyclopaedia Iranica, Vol. XII, F. 5, PP. 462- 464.

Sprengling, M (1953) Third Century Iran, Sapor and Kartir, Chicago, 32.

Tafazzoli, A (1993) "Dabīr", Encyclopaedia Iranica, Vol. VI, F.5, pp. 534-537.

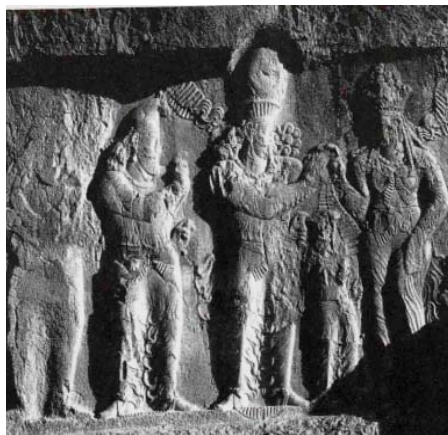
Wiesehöfer, J (1987) "Ardašīr I", Encyclopaedia Iranica, Vol. II, F. 4, pp. 371-376.



تصویر ۱ الف. نگارکند بهرام دوم در نقش رستم (گیرشمن، ۱۳۷۰/۲: ۱۷۰). تصویر ۱ ب. برشی از همان نگارکند (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳۵۰).



تصویر ۲. نگارکند بهرام دوم در برم‌دلک (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۹۳).



تصویر ۳. نگارکند بهرام اول در بیشاپور (گیرشمن، ۱۳۷۰/۲: ۱۶۷). تصویر ۴. نگارکند نرسه در نقش رستم (سودآور، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

“Contents”

Article

Iran-e Varjavand Shahin Aryamanesh	3
Light and Fire in Shahr-e Sokhteh Seyyed Mansour Seyyed Sajjadi	5
Davahdashi Rock Relief in the Sefidrud (Qizil Ūzan) Taram City Ali Nourollahi	19
Parthian Kings Tiara- Numismatic Evidence and Some Aspects Arsacid Political Ideology Marek I. Olbrycht, Persian translated by Mohsen Saadati	36
Kartir, from Uphill to Descent Sorour Khorashadi & Seyed Mehdi Mousavi	61
Some Aspects of the Translation into Iranian Languages of the Works by Mani Enrico Morano, Persian translated by Behnam Ataei	79
Works of applied art from Kushan Bactria Jangar Ilyasov, Persian translated by Behzad Sedaghati	85
The Study of the Architectural and Decorative Features of Mahabad Central Mosque Hamid Norasi & Farid Ahmadzadeh	94
Dashkasan Temple of Viyar (Shirin & Farhad) and Rock Relief of the Human Face from the Village of Viyar, Soltaniyeh Ali Nourollahi	108
Recent Archaeological Investigations of Looting around the Minaret of Jam, Ghur Province Thomas, David & Gascoigne, Alison, Persian translated by Behzad Sedaghati	132

Commentaries

The Anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet Leila Makvandi	144
---	-----

Critique and Book Review

Review of Tepe Hissar Saeid Baghizadeh	156
Review of Achaemenid Culture and Local Traditions in Anatolia, Southern Caucasus and Iran Arshak Iravanian	160
Hittites in Asia Minor Shahin Aryamanesh	163

Obituary

Ehsan Yarshter, Olivier Leocont, Mohsen Abolghasemi, Yaddollah Samareh, Behrouz Hamrang Arshak Iravanian	165
--	-----

Reports

16 th Annual Symposium on the Iranian Archaeology	167
--	-----

English Section

On the eighty-sixth Anniversary of the find of the Persepolis Fortification Tablet Wouter F.M. Henkelman	3
--	---



ایران ورجاوند



| Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |
| Persian Journal Of Iranain Studies |
| Vol. 1, No.1, Autumn & Winter 2019 |

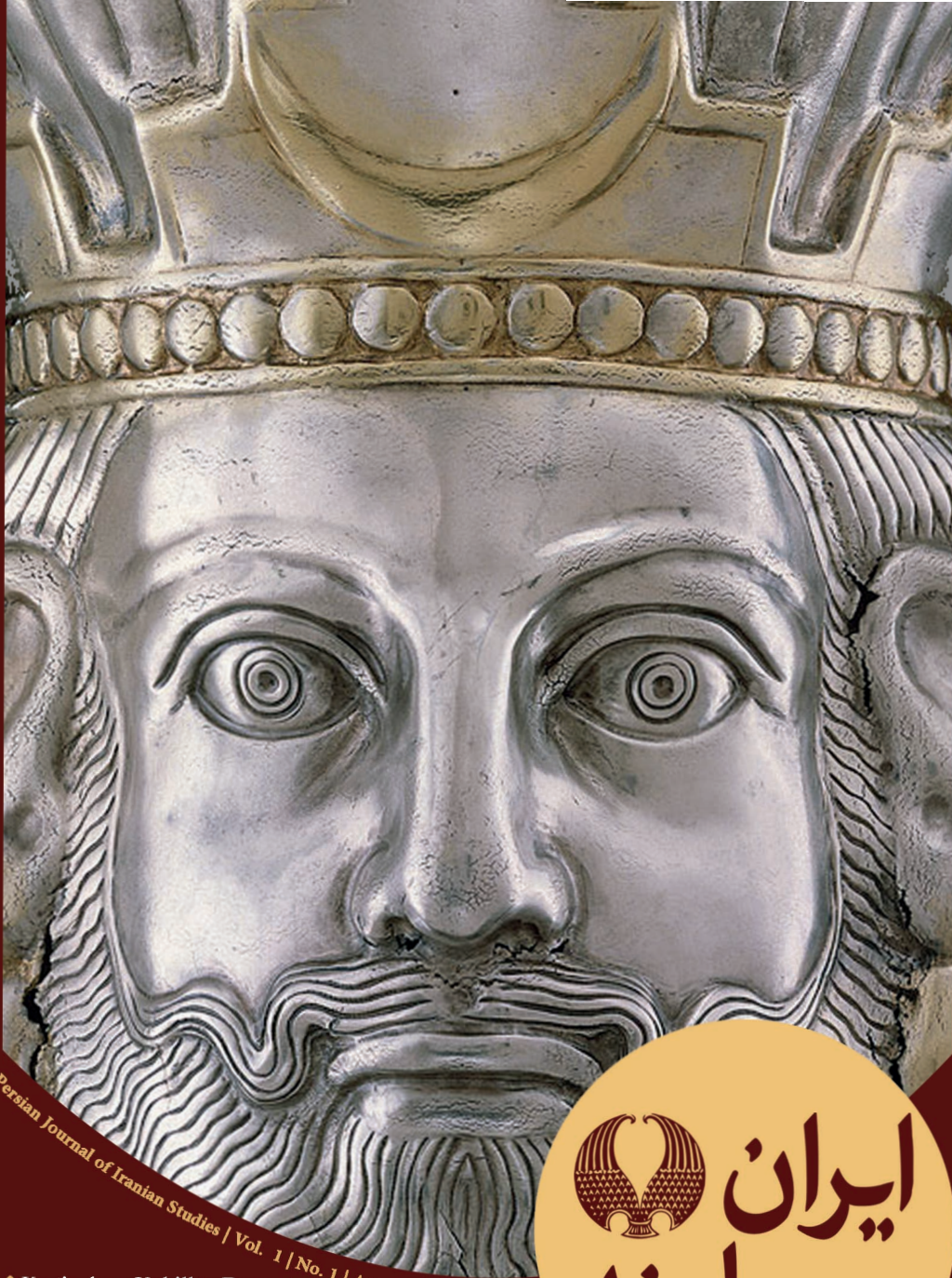
Concessionaire, Manager in Charge
and Editor-in-chief:
| **Shahin Aryamanesh** |
Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569
 www.iranvarjavand.ir
 Iranvarjavand@hotmail.com
 +98 9395969466

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system or transmitted in any form or by any means, electronic, mechanical, photocopying, recording or otherwise, without prior permission in writing, form the publisher.

With Contributions by
| **Tissaphemes Archaeological Research Group** |





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 1 | No. 1 | Autumn & Winter 2019



ایران ورجاوند

Iran-e Varjavand
(Glorious Persia)

- ◆ Kartir, from Uphill to Descent
- ◆ Light and Fire in Shahr-e Sokhteh
- ◆ Works of Applied Art from Kushan Bactria
- ◆ Davahdashi Rock Relief in the Sefidrud (Qizil Üzan) Taram City
- ◆ Some Aspects of the Translation into Iranian Languages of the Works by Mani
- ◆ The Study of the Architectural and Decorative Features of Mahabad Central Mosque
- ◆ Parthian Kings Tiara- Numismatic Evidence and Some Aspects Arsacid Political Ideology
- ◆ Recent Archaeological Investigations of Looting around the Minaret of Jam, Ghur Province
- ◆ Dashkasan Temple of Viyar & Rock Relief of the Human Face from the Village of Viyar, Soltaniyeh